

نتایج سیاسی خروج آمریکا از برجام

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، دولت آمریکا از برجام خارج شد. خروج آمریکا از برجام نیز معنایی جز شکست توافق موسوم به برجام ندارد. از هم اکنون برخی از شرکت‌های بزرگ همچون شرکت‌های کشتیرانی "ام اس سی" و "ای پی مولر - مرسک" اعلام کرده‌اند که ثبت سفارش برای ایران را متوقف می‌کنند. شرکت بیمه "الیانس"، شرکت "زیمنس"، شرکت فولاد "دنیل" ایتالیا و شرکت نفتی "توتال" که همگی قراردادهایی با دولت ایران داشتند، بر پایان همکاری خود با دولت ایران تاکید کرده‌اند. در این میان تمام تلاش اروپا این است که با باز گذاشتن باریکه‌ای برای جمهوری اسلامی، دولت ایران را به حفظ برجام ترغیب کند. تلاش برای احیای "قانون مسدودکننده" یا "مقررات مقابله‌ای" که در سال ۱۹۹۶ توسط اتحادیه اروپا برای مقابله با تحریم‌های فرامرزی آمریکا در تحریم کوبا، ایران و لیبی به

در صفحه ۳

کارگران مبارز هیکو را تنها نگذاریم

در صفحه ۱۰

تعرضات افسارگسیخته اسرائیل به مردم فلسطین

رژیم اشغالگر و نژادپرست اسرائیل، تجاوز به حقوق و سرزمین‌های مردم فلسطین و سرکوب این مردم ستمدیده را تشدید کرده است. کشتار بی‌رحمانه مردم بی‌دفاع فلسطین، توسط نیروی نظامی اسرائیل در چند روز گذشته، بار دیگر اوج وحشی‌گری این رژیم ستمگر را نشان داد. مردم فلسطین هم‌ساله روز ۱۵ ماه مه را که روز نکبت می‌نامند، در اعتراض به اخراج صدها هزار تن فلسطینی از سرزمین خود در پی تشکیل دولت اسرائیل، تظاهرات برپا می‌کنند. سیاست‌های اشغالگرانه و ستمگرانه اسرائیل را محکوم و بر بازگشت آوارگان به سرزمین خود تأکید می‌نمایند. امسال رژیم اسرائیل در ادامه سیاست توسعه‌طلبانه، اشغالگرانه و الحاق‌گرانه

در صفحه ۵



واقع بین باش و ناممکن‌ها را طلب کن

جنبش ضد جنگ ویتنام؛ اعتصابات کارگری، به ویژه اعتصابات خودانگیخته؛ جنبش سپاهان؛ جنبش دانشجویی، جنگ‌های چریکی و انقلاب‌های آمریکای لاتین؛ جنبش‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه؛ ماه مه فرانسه

این بود تصویر دهه شصت. دورانی که بر جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، تأثیری عظیم بر جای گذاشت. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاد جهانی طولانی‌ترین و مستمرترین دوران شکوفایی

در صفحه ۶

انتخابات عراق، نتایج و

پیامدهای آن بر

سیاست‌های جمهوری اسلامی

روز شنبه ۲۲ اردیبهشت، اولین انتخابات پارلمانی عراق بعد از سقوط داعش تحت نظارت بین‌المللی انجام گرفت. به دلیل شرایط ویژه ای که بعد از بیرون راندن دولت اسلامی داعش بر عراق حاکم بوده است، این انتخابات و نتایج حاصل از آن برای همه نیروها و کشورهای درگیر در عراق از جمله جمهوری اسلامی، بسیار حائز اهمیت بود. بعد از سرنگونی صدام حسین توسط ارتش متجاوز آمریکا در سال ۲۰۰۳، انتخابات اخیر، چهارمین انتخابات پارلمانی عراق بوده است.

نظر به موقعیت حساس عراق در این برهه زمانی، صف بندی نیروهای شرکت کننده در انتخابات کنونی نیز، تا حدود زیادی نسبت به دوره های پیشین متفاوت بود. بر خلاف دوره های قبلی، در انتخابات اخیر، جریان‌های سیاسی مختلف شیعه، سنی و کرد انشعاب‌های متعددی داشتند. اینبار، خط‌کشی‌ها فقط بین نیروهای سنی و شیعه و یا کرد و عرب نبود، بلکه بر خلاف دوره های پیشین، خط‌کشی و صف بندی های سیاسی به درون تمامی نیروهای شیعه، سنی و احزاب کرد نیز کشیده شد. نیروهای شیعه که در دوره های قبل، عموماً با ائتلافی یکپارچه مقابل نیروهای سنی مذهب صف آرایی می کردند، اینبار در ائتلاف های چندگانه به رقابت با یکدیگر برخاستند.

حیدر عبادی، نخست وزیر فعلی عراق، در راس فهرست ائتلاف "نصر" متشکل از چند جریان سیاسی کوچک قرار گرفت. نوری مالکی، هم حزبی و متحد سابق حیدر عبادی که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ نخست وزیر شیعه عراق بود، در راس فهرست ائتلاف "دولت قانون" قرار گرفت. هادی عامری، وزیر سابق حمل و نقل، رئیس سپاه بدر و متحد سپاه پاسداران ایران با قرار گرفتن در صدر ائتلاف "فتح" در این انتخابات حضور یافت. ائتلاف "فتح" که گروه‌های متعلق به حشد شعبی (شبه نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی) و در رأس آن عصاب اهل حق گروه های اصلی تشکیل دهنده

در صفحه ۲

خلاصه ای از

اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹



جمهوری اسلامی با گلوله‌های جنگی

کازرون را به خون کشید

۷

انتخابات عراق، نتایج و پیامدهای آن بر سیاست های جمهوری اسلامی

آن بودند، از حمایت کامل جمهوری اسلامی برخوردار بود و سپاه پاسداران تمام قد روی این ائتلاف و شخص هادی عامری سرمایه گذاری کرده بود.

علاوه بر سه ائتلاف فوق، مقتدا صدر نیز با قرار گرفتن در راس ائتلاف "سانرون" وارد کارزار انتخاباتی شد. ائتلاف "سانرون" به معنی "به سمت اصلاح حرکت می کنیم" از اتحاد حزب استقامت صدر و شش حزب عمدتاً سکولار از جمله حزب کمونیست عراق شکل گرفت. مقتدا صدر که زمانی متحد اصلی جمهوری اسلامی بود، با نزدیک شدن به عربستان سعودی اکنون یکی از مخالفان جدی حضور ایران در عراق است. عمار حکیم، رئیس حزب "حکمت ملی" که پیش از این متحد نوری مالکی و تابع سیاست های جمهوری اسلامی بود، با فاصله گرفتن از نوری مالکی و جمهوری اسلامی به عنوان جریانی به ظاهر مستقل در انتخابات شرکت کرد. ایاد علاوی اولین نخست وزیر و معاون فعلی رئیس جمهور عراق نیز با تشکیل ائتلاف "وطنیه" وارد کارزار انتخاباتی شد. احزاب کرد و سنی مذهب نیز هرکدام به صورت جداگانه وارد رقابت های انتخاباتی روز ۲۲ اردیبهشت، شدند.

با چنین ترکیبی از ائتلاف های رنگارنگ سیاسی، مردم عراق به پای صندوق های رای رفتند. نخستین شاخصه این انتخابات، حضور حداقلی مردم عراق در پای صندوق های رای بود. این انتخابات، با شرکت کمی بیش از ۴۴ درصد واجدان حق رای انجام شد و ائتلاف "سانرون" به رهبری مقتدا صدر با کسب ۵۴ کرسی به پیروزی نسبی دست یافت. ۱۶ کرسی از نمایندگان ائتلاف فوق، متعلق به حزب کمونیست عراق است. ائتلاف "فتح" به رهبری هادی عامری با ۴۷ کرسی و ائتلاف "انصر" متعلق به حیدر عبادی با ۴۲ کرسی در جایگاه دوم و سوم قرار گرفتند.

بازندگان اصلی این انتخابات، گروه هایی همانند حزب الدعوه به رهبری نوری مالکی، نخست وزیر سابق عراق و جریان "حکمت" به رهبری عمار حکیم و مجلس اعلی انقلاب اسلامی بودند. ائتلاف "دولت قانون" به رهبری نوری مالکی تنها قادر به کسب ۲۵ کرسی شد. این ائتلاف در انتخابات ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، حدود ۱۰۰ کرسی داشت. جریان عمار حکیم نیز ۱۹ کرسی بدست آورد. دو حزب دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق نیز به ترتیب ۲۶ و ۱۸ کرسی مجلس را از آن خود کردند. شخصیت های به ظاهر پرنفوذی همانند سلیم الجبوری و همام حمودی، رئیس و نایب رئیس پارلمان کنونی عراق نیز، رای لازم را نیاوردند و باید مجلس را ترک کنند.

عدم مشارکت بیش از ۵۵ درصد توده های زحمتکش و رنجبیده عراق، مهمترین زلزله سیاسی این انتخابات بود. توده هایی که از جنگ، کشتار، ویرانی، فرقه گرایی و بویژه از فساد حاکم بر سیاستمداران عراق خسته شده اند. اکثریت مردمی که از ناامنی و فشارهای سنگین

معیشتی به ستوه آمده اند، مردمی که هیچگونه اعتمادی به جریانات فعلی عراق ندارند و کماکان بدون هیچ آلترناتیو معین انقلابی به آینده ای نامطمئن چشم دوخته اند.

این حضور حداقلی در شرایطی بوده است که، در دوره های پیشین همواره بیش از ۶۰ درصد واجدین در انتخابات مشارکت داشته اند. دومین شگفتی و شاخصه این انتخابات، رای پائین ائتلاف "انصر" به رهبری حیدر عبادی نخست وزیر فعلی عراق است. تا پیش از شروع انتخابات، تحلیل ها عموماً بر پیروزی حیدر عبادی متمرکز بود. دلایل این تحلیل هم، تماماً برگرفته از موفقیت های "چشمگیر" حیدر عبادی در بیرون راندن نیروهای دولت اسلامی داعش از عراق بود. با اینهمه، ائتلاف تحت رهبری عبادی نه تنها پیروز میدان نشده، بلکه در بهترین حالت با کسب ۴۲ کرسی در جایگاه سوم قرار گرفت.

سومین شاخصه انتخابات ۲۲ اردیبهشت، افول کاملاً آشکار نوری مالکی، عمار حکیم و مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق بود. افول چشمگیر این جریانات سنتی شیعه، که در دوره های پیشین همواره با رای بسیار بالا، جریان های پیروز میدان بودند در گام نخست به معنی افول آفتاب قدرت و یکه تازی های جمهوری اسلامی در عراق نیز هست. چرا که جریانات فوق با کسب اکثریت کرسی های پارلمان عراق در شکل گیری کابینه های وابسته به جمهوری اسلامی نقش به سزایی داشتند. جریاناتی که با تبعیت از سیاست های هیات حاکمه ایران، فضای مناسبی برای یکه تازی های سپاه پاسداران در عراق فراهم می کردند.

اگرچه ائتلاف "فتح" به رهبری هادی عامری متحد سپاه پاسداران ایران با کسب ۴۷ کرسی در جایگاه دوم قرار گرفته و کماکان می تواند یک پایگاه محکم سیاسی - نظامی برای هیات حاکمه ایران در عراق باشد، اما، همه شواهد گویای این حقیقت است که این ائتلاف و دیگر جریان های وابسته به جمهوری اسلامی، احتمالاً جایی در ترکیب دولت آینده عراق ندارند. مقتدا صدر در اولین موضع گیری خود، دو ائتلاف تحت رهبری هادی عامری و نوری مالکی را از پیشنهاد خود برای تشکیل کابینه ائتلافی حذف کرد. تظاهرات جشن پیروزی هواداران مقتدا صدر در میدان تحریر عراق نیز که شعار "ایران اخراج اخراج، بغداد آزاد آزاد" را سرمی دادند گواه دیگری بر افول آفتاب جمهوری اسلامی در عراق است.

در چنین وضعیتی که تشننت و پراکندگی بر جای جای سپهر سیاسی عراق موج می زند و هیچکدام از ائتلاف های شرکت کننده در انتخابات اخیر نیز به یک پیروزی نسبتاً تعیین کننده دست نیافته اند، تردیدی نیست که تشکیل دولت ائتلافی آتی، می تواند یکی از مهم ترین چالش های دوران پسا انتخابات باشد.

به رغم پراکندگی های موجود، همه شواهد اما گویای این امر است که حیدر عبادی هنوز می تواند گزینه اول نخست وزیر باشد. با توجه به

گسست مقتدا صدر از جمهوری اسلامی و جریانات کاملاً مرتبط با رژیم ایران، به نظر می رسد، "ائتلاف" "سانرون" به رهبری مقتدا صدر در همگامی با ائتلاف "انصر" به رهبری حیدر عبادی و دو حزب مطرح اقلیم کردستان عراق می تواند اولین گزینه برای تشکیل دولت ائتلافی باشد. مشکل اما، اینجاست که گزینه فوق، کماکان از تعداد کرسی های لازم نصف بعلاوه یک برای ایجاد دولت برخوردار نیست.

پارلمان عراق دارای ۲۲۰ کرسی است و ائتلافی هم که بخواهد تشکیل کابینه بدهد، دست کم نیازمند ۱۶۱ کرسی است. در حالی که گزینه دولت ائتلافی یاد شده، تنها دارای ۱۴۱ نماینده در پارلمان است. در چنین وضعیتی، این ائتلاف با باید به حمایت نمایندگان احزاب کوچک موجود در پارلمان عراق امیدوار باشد، که این امر با نوعی ریسک همراه است و با باید با یک جریان دیگری همراه شود که دست کم با داشتن ۲۰ کرسی پارلمانی بتواند این نقیصه فوق را پوشش دهد. خبرهای منتشره، گویای این است که مقتدا صدر با عمار حکیم بر سر تشکیل دولت ائتلافی تماس هایی گرفته است. در هر صورت، اگر چالش تشکیل دولت ائتلافی با هر یک از احتمالات بالا به پایان برسد، شرایط برای جمهوری اسلامی چندان خوشایند نیست. آنچه مسلم است با نتایج بدست آمده در انتخابات ۲۲ اردیبهشت، دوران شرایط یکه تازی های جمهوری اسلامی در عراق تا حدود زیادی به سر آمده و هیات حاکمه ایران دیگر نمی تواند به آسانی سال های گذشته پیش برنده تام و تمام اهداف سیاسی و نظامی خود در عراق باشد.

جمهوری اسلامی برای این انتخابات، بسیار سرمایه گذاری کرده بود. دخالت هیئت حاکمه ایران در ماه های پیش از انتخابات تا بدان حد آشکار بود که علی اکبر ولایتی، مشاور سیاست خارجی خامنه ای طی سفری به بغداد با صراحت گفته بود: "ما اجازه نخواهیم داد نیروهای آمریکایی و مارکسیست ها در پارلمان عراق ورود کنند."

با اینهمه و به رغم اینکه نتایج انتخابات عراق، کاملاً بر خلاف انتظار جمهوری اسلامی بوده است، این موضوع اما، هرگز بدان معنا نیست که هیات حاکمه ایران به ماجراجویی و دخالتگری های خود در عراق پایان خواهد داد. ائتلاف "فتح" به رهبری هادی عامری که ۴۷ نماینده در پارلمان دارد، همراه با شبه نظامیان حشد الشعبی و دیگر جریان های کاملاً وابسته به جمهوری اسلامی اگرچه ممکن است در کابینه آینده حضور نداشته باشند، اما در متن جامعه حضور سیاسی و نظامی دارند. جمهوری اسلامی با تکیه بر همین نیروهای وابسته به خود، احتمالاً به دخالت گری های خود در عراق ادامه می دهد. در این میان اما، آنچه واضح است هیات حاکمه ایران هرگز به شرایط پنج سال پیش در عراق باز نخواهد گشت. جمهوری اسلامی هم اینک با بزرگترین بحران های داخلی و چالش های بین المللی دوران حاکمیت چهل ساله خود مواجه است. لذا، با توجه به وضعیت نابسامان موجود و شرایط پر تلاطمی که اکنون در آن گرفتار است، روند کلی سیاست جمهوری اسلامی چه در عراق و چه در سطح منطقه، روندی رو به افول خواهد بود.

نتایج سیاسی خروج آمریکا از برجام

تصویب رسیده بود، تنها ابزار عملاً موجود اروپا است. براساس قانون مصوب سال ۱۹۹۶، رعایت تحریم‌های فرامرزی آمریکا علیه ایران توسط شرکت‌های اروپایی ممنوع بوده و حتی مکانیسم‌هایی برای پرداخت ضررهای احتمالی این شرکت‌ها به دلیل معامله با ایران در آن وجود دارد. اما این ابزار نیز همان‌طور که مقامات اصلی اتحادیه از جمله امانوئل مکررون و انگلا مرکل گفته‌اند، در بهترین حالت می‌تواند امکان مبادله شرکت‌هایی را با ایران تسهیل کند که رابطه‌ای با اقتصاد آمریکا ندارند، به عبارت دیگر شرکت‌های کوچک اروپایی که این هم‌الیه باز بستگی به این دارد که سیر رویدادها به چه شکل ادامه یافته و تحریم‌ها تا چه حد گسترش یابند. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که منافع اقتصادی شرکت‌های بزرگ اروپایی و کلاً اقتصاد اروپا این اجازه را به اتحادیه اروپا نمی‌دهد که در رابطه با ایران با آمریکا وارد جنگ اقتصادی شود، چیزی که مکررون نیز بر آن تأکید کرده و گفت "ما نمی‌خواهیم با آمریکا وارد جنگ تجاری شویم". وی همچنین بر آزادی این شرکت‌ها برای تصمیم‌گیری در این مورد براساس منافع خود تأکید کرد. حتی مرکل از این‌که خسارت شرکت‌های کوچک به دلیل معامله با ایران پرداخت شود ابراز تردید کرد و گفت: "این‌که ما در موقعیتی هستیم که بتوانیم برای شرکت‌های کوچک و نیمه بزرگ تسهیلاتی قائل شویم، موضوعی است که نیاز به بررسی دارد... اتحادیه اروپا نباید و نمی‌تواند به این توهم میدان دهد که قادر به پرداخت همه خساراتی است که در اثر مجازات‌های پیش‌بینی شده از سوی آمریکا متوجه کل اقتصاد کشورهای عضو این اتحادیه می‌شود".

اما آیا آب باریکه می‌تواند جمهوری اسلامی را راضی کند؟! اول این‌که مطلوب اتحادیه اروپا این است که دولت ایران دوباره بر سر میز مذاکره آمده و شرایط دولت آمریکا را بویژه در رابطه با موشک‌های بالستیک و تغییر سیاست منطقه‌ای بپذیرد تا آمریکا به برجام برگردد. مطلوبی که حداقل اکنون مَهر ناممکن بر خود دارد.

جمهوری اسلامی البته به دلیل نیاز صنایع ایران به ماشین‌آلات و کالاهای واسطه‌ای کشورهای اروپایی، در صورت تحریم‌های اروپایی که می‌تواند با خروج ایران از برجام آغاز شود، با مشکلات اقتصادی زیادی روبرو می‌شود. اما مساله اصلی جمهوری اسلامی این نیست. مساله اصلی جمهوری اسلامی تداوم فروش نفت و محصولات جانبی آن است. کالایی که درآمد اصلی دولت جمهوری اسلامی را تأمین می‌کند و بدون این درآمد نه تنها در پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای خود، بلکه با تأمین برخی از کالاهای اساسی با توجه به شرایط اقتصادی کشور با مشکل روبرو می‌شود. این مساله اصلی جمهوری اسلامی است، اما حتی دولت چین به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران این تضمین را به جمهوری اسلامی نداد. ظریف در دیدار از چین، سعید خوشرو مدیر روابط

بین‌المللی شرکت ملی نفت را به همین منظور با خود برده بود، سفری که نتیجه‌ی دلخواه جمهوری اسلامی را به همراه نداشت. فدریکا موگرنی نیز در دیدار با ظریف ضمن تأکید بر تمایل اروپا بر حفظ برجام، گفت: "نمی‌توان ضمانت‌های حقوقی و اقتصادی در این زمینه داد".

بنابراین جمهوری اسلامی هم اکنون بر سر یک دو راهی قرار دارد، دو راهی ماندن در کاریکاتوری از برجام یا خروج از آن.

برای پاسخ به این سوال اول باید به سیاست دولت ایران پرداخت. درون طبقه حاکم ایران، دو جناح و دو سیاست مشخص در رابطه با برجام و به طور کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد.

یک جناح بر آن است که با توجه به شرایط کنونی و مجموعه‌ی بحران‌هایی که جمهوری اسلامی در آن گرفتار است، راه نجات جمهوری اسلامی و بقای آن بهبود روابط با دول امپریالیستی و کشورهای منطقه است. این سیاست معتقد است که جمهوری اسلامی توان روبرویی نظامی را در درازمدت ندارد و باید از سیاست تهاجمی در منطقه دست بردارد. این جناح با بیان این‌که "سیاست خارجی را باید ایدئولوژی‌زدایی کرد"، تبلیغ می‌کند که در صورت بهبود روابط با کشورهای امپریالیستی و در سایه گسترش روابط اقتصادی با آن‌ها، کشور وارد یک دوره رونق اقتصادی شده و بدین‌ترتیب از بحران‌های سیاسی و اجتماعی نیز کاسته خواهد شد. کابینه‌ی روحانی حامل این نظر است و بخش بزرگی از سرمایه‌داران مجتمع در "اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی" از جمله حامیان این جناح به‌شمار می‌آیند.

در همین رابطه روزنامه "کسب و کار" به نقل از "البرت بغزیان" یکی از کارشناسان اقتصادی این جریان می‌نویسد: "به فرض این‌که آمریکا از برجام خارج شود و کشورهای اروپایی آن را همراهی کنند، شرایط بسیار هولناکی بر بازارهای مالی حاکم خواهد شد که البته نه به معنای بازگشت قیل از برجام، بلکه شرایطی بسیار بدتر از آن است". "علی اکبر نیکوآقبال" دیگر کارشناس اقتصادی وابسته به این جریان به روزنامه می‌گوید: "برای جلوگیری از عواقب سوء خروج آمریکا از برجام، باید در برخورد با آمریکا ملایم‌تر رفتار کرد و مذاکرات را به سمت و سوی مناسبی برد. مسافرت ظریف به آمریکا و گفتگوهایی که با آمریکا انجام شد، فضای مناسب‌تری را به وجود آورده است. با تهدید نتیجه خوبی به بار نمی‌آید و در نهایت به درگیری نظامی کشیده می‌شود که در آن هیچ کسی برنده نیست. هر جا جلوی ضرر گرفته شود، منفعت است. باید فرایند دیپلماتیک باز باشد، چراکه پای منافع ملی ایران در میان است. بنابراین در کل باید گفت این موضوع در کل بستگی به عکس‌العمل ایران دارد و گزینه لج و لجبازی در سیاست معنا ندارد و نتیجه‌ای نخواهد داشت" (کسب و کار ۱۷ اردیبهشت).

جناح غالب و قدرتمند حاکمیت اما نظر دیگری

دارد. این جناح که بخش بزرگی از اقتصاد ایران از صنایع تا بانک‌ها و شرکت‌های نفتی را زیر سیطره‌ی خود دارد، معتقد است که بحران همه جانبه کنونی با بهبود روابط با کشورهای امپریالیستی حل نخواهد شد (که البته درست هم هست). این جناح با تکیه بر سلاح ایدئولوژیک خود (پان اسلامیسیم) معتقد است که برتری منطقه‌ای می‌تواند قدرت و بقای جمهوری اسلامی را نه تنها در ایران بلکه منافع آن را در کل منطقه تأمین کند. این جناح بویژه بر تأثیر این سیاست بر بحران داخلی و انحراف اذهان عمومی تأکید دارد و بدین منظور از تمامی ارگان‌های تبلیغاتی خود بهره گرفته و آن‌ها را برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی بسیج کرده است. این جناح هم‌چنان در توهم سخنان خمینی است که گفته بود "جنگ نعمت الهی است" و یر ظاهر حتماً ادعا می‌کند که تحریم خوب هم هست، همان‌طور که خمینی "رهبر و مقتدا"ی آن‌ها می‌گفت: "اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال واقع بشویم شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم؛ یعنی همه مغزهایی که راکد بودند در آن وقت و نمی‌توانستند فعالیت بکنند به فعالیت می‌افتند" (سخنرانی در جمع مدیران شرکت ملی نفت ۲۶ بهمن ۵۹).

این جناح هم البته غافل از آن است که دیگر دوران توهم توده‌ها به پایان رسیده و شرایط امروزی دیگر شرایط آن زمان نیست. جنگ ایران و عراق در شرایطی که هنوز بخش‌هایی از مردم به خمینی توهم داشتند، منجر به تثبیت حکومت اسلامی شد. حکومتی که از درون یک انقلاب توده‌ای، با مهار انقلاب و برخلاف مسیر و خواست‌های مردمی که انقلاب کرده بودند، سر برآورده بود. برای همین هم از نظر خمینی جنگ نعمت بزرگی بود، اما امروز هیچ توهمی نسبت به جمهوری اسلامی وجود ندارد. اگر هم در دوره‌ای، "اصلاح‌طلبان" به شکلی در میان بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی توانستند توهماتی در مورد اصلاح‌پذیری نظام ایجاد کنند، آن نیز دوران‌اش بعد از اعتراضات دی‌ماه بسر آمد.

حال اگر بپذیریم که سیاست جناح غالب در جمهوری اسلامی به رهبری خامنه‌ای این‌گونه است، پس چرا خامنه‌ای قبول کرد تا ظریف بر سر میز مذاکره با پنج کشور دیگر برود؟ اگر به آخرین سخنان خامنه‌ای برگردیم که حفظ برجام را مشروط به "تضمین" کشورهای اروپایی در تأمین تمامی خواست‌های جمهوری اسلامی دانسته است، بنابر این با گفته‌های موگرنی، مرکل و مکررون باید این مساله را تمام شده بدانیم. پس چرا تلاش‌های جمهوری اسلامی ادامه دارد و ظریف همواره از مذاکرات مفید و خوب سخن می‌گوید؟! مگر همین خامنه‌ای نبود که برای پذیرش برجام در همان زمان ۹ شرط تعیین کرده بود، شرط‌هایی که با خروج آمریکا همه‌شان به هوا رفتند؟!!

واقعیت این است که جمهوری اسلامی تلاش دارد زمان بخرد و تا آن‌جا که می‌تواند از سرعت و شدت تحریم‌ها بکاهد. جمهوری اسلامی به‌خوبی آگاه است که هم‌زمان باید از هر دو ابزار نظامی و دیپلماتیک بهره ببرد، اما نکته اساسی این است که هر دوی این‌ها در نهایت در خدمت سیاست جناح غالب قرار می‌گیرند. جمهوری اسلامی

نتایج سیاسی خروج آمریکا از برجام

می‌داند که آمریکا این بازی را تا کجا می‌خواهد پیش ببرد، به جایی که باراک اوباما هم آماده بود تا پیش ببرد. زمانی که روحانی بر سر کار آمد، از جمله دلایل ایران برای حل بحران هسته‌ای را این‌گونه بیان کرد که دولت آمریکا می‌خواست فروش نفت ایران را به صفر برساند و اگر مدتی این روال ادامه می‌یافت فروش نفت به صفر هم می‌رسید و این البته همان سیاستی است که دونالد ترامپ در پیش گرفته است.

سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، در دوران باراک اوباما اجرایی شد. همین تحریم‌ها بود که جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش "برجام" کرد. اما برای باراک اوباما مسأله‌ی هسته‌ای اولین قدم بود و بارها گفته بود که اگر ایران قدم‌های دیگری بردارد امتیازات بیشتری می‌گیرد. اساسا اختلاف اصلی دولت‌های آمریکا و ایران مسأله هسته‌ای نیست. مسأله هسته‌ای یک مسأله کاملاً فرعی است. مسأله اصلی هر دو طرف، نقش و سیاست جمهوری اسلامی در منطقه است. این موضوع اصلی است.

توافق برجام اما به جای این‌که جمهوری اسلامی را راغب به پذیرش عقب‌نشینی‌های دیگر کند، به دلایلی از جمله نقش و قدرت جناح غالب در حاکمیت و تشدید درگیری‌های منطقه‌ای، نتیجه‌ای عکس به بار آورد و جمهوری اسلامی حتماً تهدیدات لفظی خود علیه اسرائیل را افزایش داد و بویژه در مرز طولانی سوریه با اسرائیل - که چندین برابر مرز اسرائیل با لبنان است - نیروها و سلاح‌های نظامی مستقر کرد. به همین دلیل بوده و هست که توافق برجام معنای خود را برای دولت آمریکا از دست داد. این بار اما دولت آمریکا به توافقاتی هم‌چون برجام کنونی بسنده نخواهد کرد. این بار خیلی بیشتر از آن می‌خواهد و هدف اصلی خود یعنی مهار جمهوری اسلامی در منطقه و تحقق اهداف اقتصادی و سیاسی‌اش را از طریق تضعیف جمهوری اسلامی و با ابزار تحریم دنبال می‌کند. همان‌گونه که تحریم‌های عراق منجر به تضعیف قدرت صدام حسین در منطقه شد. این مهم است که بدانیم آمریکا هیچ‌گاه خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده و نیست، بلکه خواهان جمهوری اسلامی مهار شده است. سیاستی که در دوران ریاست‌جمهوری کلینتون نیز با عنوان "مهار دوگانه" (دولت‌های ایران و عراق) کلید خورد. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که وجود دولتی به نام جمهوری اسلامی از دوران جنگ ایران و عراق تا امروز، بیشترین منافع را برای امپریالیسم آمریکا از جمله در فروش تسلیحات داشته است.

اما مسأله این است که آمریکا در هیچ شرایطی به این رضایت نخواهد داد که با وجود عربستان، ترکیه و بویژه اسرائیل، ایران به قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل شود. بنابراین به حضور جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه از جمله سوریه باید خاتمه دهد، و به همین دلیل و به رغم خواست اروپا، دولت آمریکا با ابزارهای گوناگون تحریم را با شدتی بیشتر از دوران

اوباما پیش خواهد برد. حتماً از نظر شخصی نیز برای ترامپ مسأله ایران و کره شمالی دو امر حیاتی برای تمدید دوره‌ی ریاست‌جمهوری وی خواهند بود.

حال با توجه به تمام این مسائل، آیا جمهوری اسلامی در نهایت در برجام باقی مانده و توافق برجام بدون آمریکا، در همان حد ناپذیری که گفته شد، ادامه خواهد یافت؟ واقعیت این است که جمهوری اسلامی با خروج از برجام مشکل دیگری نیز دارد و آن تشدید تحریم‌ها و بحران منطقه‌ای است که هیچ‌کدام از آن‌ها به نفع جمهوری اسلامی نیست.

ایران با پذیرش خواست اروپا برای باقی ماندن در برجام به اهداف‌اش از توافق برجام نمی‌رسد، اگرچه از فشار و سرعت اثرگذاری تحریم‌های آمریکا می‌کاهد، اما مشکلات اقتصادی ایران و به دنبال آن بحران سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد. بنابراین آب باریکی پیشنهادی اروپا راه حلی برای جمهوری اسلامی نیست. فقط ممکن است ایران برای خرید زمان به بازی به اصطلاح دیپلماتیک خود ادامه داده و بر روی تضاد دولت‌های امپریالیستی اروپا و آمریکا و از سوی دیگر روسیه و چین با آمریکا مانور دهد.

اما در ادامه، باقی ماندن ایران در برجام در حالی که عملاً خواست‌های جمهوری اسلامی تأمین نشده، از نظر سیاسی برای جمهوری اسلامی یک شکست بزرگ است، بنابر این با عیان شدن شکست برجام برای تمامی طرف‌های درگیر در طی یک پروسه‌ی زمانی، جمهوری اسلامی مجبور است بر فعالیت‌های هسته‌ای‌اش بیافزاید. اما خروج ایران از برجام خود پاشنه آشیل جمهوری اسلامی نیز هست، چرا که این مسأله موجب باز شدن هر چه بیشتر دست ترامپ برای تشدید تحریم‌ها شده و اروپا نیز برای دفاع از روابط تجاری خود با ایران خلع‌سلاح می‌شود. تحریم رئیس بانک مرکزی و طرح وزارت خارجه آمریکا برای شکل دادن یک ائتلاف جهانی علیه دولت ایران، بیش از هر چیز خط و نشان آمریکا برای اروپا بود که تصمیم جدی دولت آمریکا را به اتحادیه اروپا یادآور شود، موضوعی که ترامپ در دیدار با دبیرکل ناتو و در کنفرانس مطبوعاتی بعد از آن دیدار بار دیگر بر آن تأکید کرد.

در نهایت، این بازی برای جمهوری اسلامی بازی دو سر باخت است. جمهوری اسلامی در بحران عمیق اقتصادی قرار دارد. مدام با اعتراضات توده‌ای روبروست و بحران سیاسی هر دم افزون می‌گردد. تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی منطقه نیز رو به افزایش است. نتیجه‌ی این شرایط، تشدید تضاد در صفوف طبقه حاکم نیز خواهد بود. شکست سیاست‌ها و تشدید تضادها، نارضایتی و تشنّت در صفوف طبقه حاکم را نیز بدنبال خواهد آورد. تشنّت در میان طبقه حاکم نیز فروپاشی سیستم حاکم را تسهیل می‌کند (که البته تا همین امروز نیز این سیستم در امور اقتصادی تا حدود زیادی فروپاشیده است). سیستم روز به روز ناکارآمدتر می‌شود و سرمایه‌داران فرار را

بر ماندن ترجیح می‌دهند، همان‌گونه که بعد از اعتراضات دی‌ماه به اعتراف مقامات دولتی ۳۰ میلیارد دلار پول از کشور خارج کردند.

از سوی دیگر مابه‌ازای سیاسی تشدید بحران اقتصادی، گسترش نارضایتی و اعتراضات توده‌ای خواهد بود. درست است که رژیم سعی می‌کند همان‌طور که در تجمع معلمان و اعتراضات کازرون نشان داد به قول خود با مشت آهنین جلو بیاید، اما این مشت آهنین نیز روز به روز به‌رغم تلاش طبقه حاکم از رنگ و روی آن کاسته می‌شود.

جمهوری اسلامی امروز در شرایطی قرار دارد که بسیار بدتر از شرایطی است که تحریم‌های نفتی و بانکی آمریکا علیه ایران آغاز شد. جمهوری اسلامی امروز برخلاف شعارهای خامنه‌ای در موقعیتی بسیار ضعیف‌تر از آن زمان است و این را جمهوری اسلامی هم به‌خوبی می‌داند و در موضع‌گیری‌های خامنه‌ای که بقای برجام را از اروپا گدایی می‌کند (البته با ادبیات طلبکارانه که برای او مصرف داخلی دارد)، می‌توان دید.

در این میان هم دولت آمریکا و هم دولت جمهوری اسلامی سعی می‌کنند با تبلیغات وسیع، خود را حامی مردم ایران بنامند و از زبان آن‌ها سخن بگویند. خامنه‌ای وقیحانه می‌گوید: "من از طرف مردم ایران می‌گویم" و ترامپ هم می‌گوید می‌خواهد به مردم ایران برای رهایی از شرّ جمهوری اسلامی کمک کند. اما واقعیت این است که هر دو دروغگو و شیاد هستند. ماهیت خامنه‌ای بر همه آشکار است. ردّ جنایات جمهوری اسلامی بر چهره‌ی تک‌تک کارگران و زحمتکشان ایران، بر چهره‌ی مادران و پدران داغ‌دیده، هویداست و تمامی ستمدیدگان ایران به‌خوبی از ماهیت ارتجاعی سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و نتایج فاجعه‌بار آن آگاه هستند. اما امپریالیست‌ها نیز سابقه‌ی بهتری از جمهوری اسلامی ندارند. در تاریخ، هیچ‌جا و هیچ کشوری نبوده است که امپریالیست‌ها به خاطر منافع کارگران و زحمتکشان وارد عمل شوند. هر جا وارد شدند به‌خاطر منافع خود و سرمایه‌داران آن کشور بوده است. نقش امپریالیست‌ها در جنگ‌های کنونی خاورمیانه از زمان جنگ ایران و عراق و سپس حمله به عراق تا امروز و منافع سرشاری که از این بابت بویژه نصیب امپریالیسم آمریکا شده است، تاریخ واقعی قرن ماست و آن را با هیچ شعاری نمی‌توان تحریف کرده و تغییر داد. تاریخی که در آن میلیون‌ها انسان کشته و آواره شدند. سرنوشت مردم یمن، سوریه، عراق و نقش دولت‌های امپریالیستی در این فجایع همه در برابر چشم ماست.

در جنگ دو ارتجاع، همواره کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه هستند که قربانی شده و قربانی می‌شوند، هیچ استثنایی هم در تاریخ وجود ندارد. بنابر این تنها راه برای کارگران و زحمتکشان برای پایان دادن به این فجایع، سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد حکومت شورایی است. این تنها راه واقعی نه فقط برای رهایی از وضعیت مصیبت‌بار کنونی و فجایعی است که جمهوری اسلامی به همراه آورده، بلکه همچنین تنها راه برای جلوگیری از دخالت‌های دولت‌های امپریالیست و در نتیجه قربانی شدن توده‌ها در جنگ دو ارتجاع است.

تعرضات افسارگسیخته اسرائیل به مردم فلسطین

به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان شیعه‌مذهب و به راه افتادن جنگ شیعه و سنی که امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی هر دو در آن نقش داشتند و پی آمد آن رشد گروه‌های ارتجاعی سنی مذهب در عراق از نمونه داعش و جنگ‌های داخلی این کشور، عامل دیگری در تقویت موقعیت رژیم اسرائیل و تضعیف جنبش فلسطین بود.

جنگ داخلی ارتجاعی در سوریه که جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثری در ادامه آن ایفا نموده است، عامل دیگری در جهت تقویت اسرائیل و تضعیف موقعیت جنبش فلسطین بود. تنها این مانده بود که در آمریکا ترامپ هم به قدرت برسد تا دست اسرائیل در تجاوز به حقوق مردم فلسطین و سرکوب آن‌ها کاملاً باز باشد.

گرچه امپریالیسم آمریکا همواره نزدیک‌ترین متحد و پشتیبان رژیم اسرائیل و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و سرکوبگرانه آن بوده است، اما تا پیش از به قدرت رسیدن ترامپ، در ظاهر هم که شده خود را پایبند به توافق‌های بین‌المللی و مصوبات شورای امنیت نشان می‌داد و روسای جمهوری پیشین آمریکا موافقت نکرده بودند که

فرضاً بیت‌المقدس پایتخت رسمی اسرائیل باشد. ترامپ اما به‌عنوان راست‌ترین جناح بورژوازی آمریکا که از حمایت بنیادگرایان مسیحی و یهودی برخوردار است، بر این اشغالگری و الحاق طلبی مهر تأیید زد و دست این رژیم را کاملاً در نظام‌گیری، سرکوبگری و توسعه‌طلبی باز گذاشته است. قدرت‌های دیگر از جمله، اروپا، روسیه و چین نیز عملاً در برابر این الحاق سرزمین‌های فلسطینی به خاک اسرائیل، تجاوزات و سرکوبگری‌ها آن سکوت کرده‌اند.

در یک چنین شرایطی است که اسرائیل کاملاً دست بالا را به دست آورده و مردم فلسطین در موقعیت ضعیف، یکه و تنها مانده‌اند. اما این بدان معنا نیست که اوضاع همواره بر این منوال خواهد بود. توازن که اکنون به نفع اسرائیل و به زیان مردم فلسطین وجود دارد، پایدار نیست. هیچ اوضاع سیاسی پایداری در جهان وجود نخواهد داشت. بالاخره اوضاع سیاسی جهان تغییر خواهد کرد و توازن سیاسی کنونی برهم خواهد خورد. یک ملت را نه می‌توان با سرکوب نابود کرد، نه در آوارگی و اشغال در انقیاد نگهداشت. مبارزه مردم فلسطین و نزاع اسرائیل و فلسطین ادامه خواهد یافت تا روزی که رژیم اسرائیل را وادار به ترک سرزمین‌های اشغالی کنند، آوارگان فلسطینی به سرزمین‌های خود بازگردند و مردم فلسطین بر سرنواشت خود حاکم گردند.



دفاع از مردم فلسطین و مخالفت با اسرائیل پیش ببرد. این سیاست از همان آغاز علیه مردم فلسطین و به نفع اسرائیل از کار درآمد.

اسرائیل برای شکاف انداختن در صفوف مبارزه متحد فلسطینیان از مدت‌ها پیش تلاش کرده بود که اسلام‌گرایان را در فلسطین تقویت کند و در اساس، گروه ارتجاعی-اسلامی که امروز تحت عنوان حماس شناخته می‌شود، با حمایت رژیم اسرائیل شکل گرفت. کار نیمه‌تمام اسرائیل را رژیم جمهوری اسلامی با حمایت همه‌جانبه مالی، تسلیحاتی و سیاسی از گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی و ایجاد گروه‌های اسلامی جدید از نمونه جهاد اسلامی ادامه داد. جمهوری اسلامی به این هم بسنده نکرد و در به راه انداختن جنگ میان گروه‌های اسلام‌گرا و فتح نقش مؤثری ایفا نمود، تا گویا یک دولت اسلامی در فلسطین ایجاد کند. این سیاست چنان ضربه‌ای به جنبش مردم فلسطین وارد آورد که این جنبش، دیگر هیچ‌گاه نتوانست آن را جبران کند.

دخالته جمهوری اسلامی در کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه در عراق، سوریه، لبنان، یمن، رقابت میان جمهوری اسلامی و کشورهای عربی منطقه را تشدید کرد که از این بابت نیز اسرائیل بیشترین بهره‌برداری سیاسی از آن را کرد که توانست برخی دولت‌های عربی را به متحدان رسمی و غیررسمی خود تبدیل کند. اشغال نظامی عراق توسط امپریالیسم آمریکا و

خود، تلاش نمود با حمایت امپریالیسم آمریکا که اعلام کرد سفارت خود را به بیت‌المقدس منتقل می‌کند، به پایتختی بیت‌المقدس، رسمیت دهد. بنابراین، اعتراضات فلسطینیان نیز گسترده‌تر بود. اما در همان روزی که سران و مقامات رژیم صهیونیستی و مقامات امپریالیسم آمریکا، انتقال سمبلیک سفارت آمریکا را جشن گرفته بودند، نیروهای نظامی سرکوبگر اسرائیل، مردم بی‌دفاع فلسطین را به گلوله بستند، که در نتیجه آن، ۵۹ تن به قتل رسیدند و متجاوز از دو هزار تن نیز زخمی شدند.

این وحشی‌گری‌های رژیم اسرائیل که پیوسته ابعاد وسیع‌تری گرفته است، محصول شرایطی است که اوضاع سیاسی جهان به نفع ارتجاع جهانی چرخش کرده است و منطقه خاورمیانه نیز به جولانگاه ارتجاع امپریالیستی و مذهبی تبدیل شده است. در این شرایط، رژیم صهیونیستی و مذهبی اسرائیل کوشیده است با حمایت قدرت‌های امپریالیست، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، از این اوضاع به نفع اهداف توسعه‌طلبانه، اشغال‌گرانه و ستمگرانه خود بهره‌برداری کند.

از هنگامی که دولت اسرائیل تشکیل شد، هیچ‌گاه همچون امروز اوضاع سیاسی منطقه خاورمیانه و جهان به زیان مردم فلسطین و به نفع رژیم نژادپرست و اشغالگر اسرائیل نبوده است. در عرصه جهانی، پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، فلسطینیان دیگر از قدرتی جهانی که حامی آن‌ها باشد، برخوردار نیستند. در منطقه خاورمیانه نیز رژیم‌هایی که از مردم فلسطین حمایت می‌کردند و حتی وارد جنگ با اسرائیل شدند، از مدت‌ها پیش از میان رفته‌اند. جای آن‌ها را دولت‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرای منطقه گرفته است که در ظاهر سنگ فلسطین را به سینه می‌زنند و خود را طرفدار مردم فلسطین معرفی می‌کنند، اما بزرگترین ضربه را به جنبش مردم فلسطین زده‌اند. برجسته‌ترین نمونه آن نیز جمهوری اسلامی ایران است.

جمهوری اسلامی ایران از همان نخستین روز موجودیتش تلاش نمود که سیاست ارتجاعی توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی خود را زیرپوشش



واقع بین باش و ناممکن‌ها را طلب کن

در تاریخ سرمایه‌داری صنعتی را تجربه می‌کرد. رونقی که به تغییرات گسترده‌ای در ساختار اجتماعی انجامیده بود. بر تعداد کارگران صنعتی افزوده شده بود. همراه با فزونی مهاجرت دهقانان به شهرها، پایه اجتماعی "محافظه‌کاری قدیمی" که در اقتصاد دهقانی بزرگ ریشه داشت، رو به تضعیف بود. استمرار نرخ پایین بیکاری به کارگران اعتماد به نفسی داده بود که آماده بودند تا به اعتصاب دست بزنند.

در این دوران رشد اقتصادی، نه تنها بودجه‌های رفاهی افزایش یافتند، بلکه دولت‌ها، با دکترین اقتصاد سیاسی کینزی، در اشکال متنوعی از سرمایه‌گذاری‌ها، هم در صنایع ملی و هم در بخش خصوصی دخیل بودند.

گفتمان غالب در علوم سیاسی، ثبات اجتماعی بود. "زوال اعتصاب"، "پایان ایدئولوژی"، "زوال طبقه" از عبارات رایج بودند. برخی از چپ‌ها برای تغییر به "قشرهای تحتانی مطرود، استثمارزده، نژادها و رنگین‌پوستان تحت سرکوب، بیکاران و بیکار شونده‌گان" دل بسته بودند. برخی، حتا منکر بودند که طبقه کارگر در سرمایه‌داری پیشرفته خطری رادیکال به شمار می‌رود. بیش‌ترین چشم امید آنان به روشنفکران لیبرال یا انقلاب‌های ضد استعماری در جهان سوم بود. در چنین دورانی احزاب رسمی چپ به راست می‌غلطیدند: احزاب انترناسیونال دوم گفتار کهنه "سوسیالیسم" را کنار می‌گذاشتند و احزاب کمونیست غربی "راهکارهای پارلمانی" را در پیش می‌گرفتند. چپ انقلابی به جریانی کوچک و بسیار حاشیه‌ای تبدیل می‌شد.

مدعای کشورهای پیشرفته درباره پیوند ناگزیر بین پیشرفت اقتصادی و دموکراسی لیبرال، تنها با سرمایه‌داری غربی اروپای شمالی سازگار بود. برخی از کشورهای غربی سرمایه‌داری هنوز زیر سلطه رژیم‌های غیردموکراتیک و دیکتاتوری بودند. اسپانیا و پرتغال هنوز تحت سلطه رژیم‌های فاشیستی پیش از جنگ بودند، در عین حال، کودتای نظامی ۱۹۶۷ به دموکراسی در یونان پایان داد. در ایرلند، تبعیض علیه کاتولیک‌ها سیستماتیک بود. یکی از بدترین شرایط شاید در ایالات جنوبی آمریکا بود که سیستم جدایی نژادی هنوز حق رأی و برابری حقوقی سیاهپوستان را به رسمیت نشناخته بودند. در همین جا بود که اولین نشانه‌های بارز موج اعتراضی ثبت شد و به زودی دانشجویان را به درون خود کشید.

آمریکا از جنگ جهانی دوم به عنوان یک ابرقدرت سر برآورد و سال‌های پس از آن به شکوفایی اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست یافت. زیر چتر هژمونی اقتصادی و نظامی آمریکا، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا و ژاپن "معجزات اقتصادی" را تجربه می‌کردند و با تشدید رقابت برای بازارها، به تدریج موقعیت دلار را متزلزل می‌ساختند. جهان سرمایه‌داری صنعتی برای حفظ توان رقابتی خود نه تنها به نخبگان تربیت یافته، بلکه به توده عظیمی از کارگران متخصص و کارگران فکری نیاز داشت: دانشمندان تکنیسین‌ها، مدیران، وکلا، معلمان،

مددکاران اجتماعی و... در نتیجه، دولت‌های غربی از اوایل دهه ۶۰ به سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در زمینه افزایش دانشگاه‌ها و پرورش نیروی متخصص روی آوردند.

در آمریکا تعداد دانشگاه‌ها از ۱۱۲ در سال ۱۹۵۰ به ۷۳۵ در سال ۱۹۸۰ رسید با یک افزایش ۵۰۰ درصدی در تعداد دانشجویان. در ایتالیا، تعداد دانشجویان از ۲۶۸ هزار نفر در سال ۱۹۶۰ به ۴۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۶۸ رسید. در بریتانیا که بودجه دولت برای دانشگاه‌ها در میانه دهه ۱۹۲۰ سالانه یک میلیون پوند بود، در میانه دهه ۶۰ به ۲۰۰ میلیون پوند رسید.

همان تناقض موجود در سیستم سیاسی که دموکراسی و آزادی را تبلیغ می‌کرد اما به کوچکترین بهانه‌های اقتدارگرایانه عمل می‌کرد، در دانشگاه‌ها نیز رواج داشت. با افزایش تعداد دانشجویان، آنان خواهان افزایش حقوق خود، حذف ساختار اقتدارمدارانه و دموکراتیزه کردن دانشگاه‌ها و نقش‌یابی در تصمیمات مربوط به خود و دانشگاه شدند.

با وجود این، اولین نشانه‌های شورش دانشجویان نه در دانشگاه‌ها بلکه در کافه فروشگاهی در کارولینای شمالی در فوریه ۱۹۶۰ آشکار گردید. چهار دانشجوی سیاهپوست به این کافه رفتند و قهوه خواستند، اما وقتی، به علت رواج سیستم جدایی نژادی، قهوه‌ای به آنان داده نشد، تا آخر وقت در همان جا نشستند. روز بعد دانشجویان دیگری به آن‌ها پیوستند و روز بعد باز هم تعداد بیش‌تری. این عمل آنان موجی از تحصن دانشجویان سیاهپوست در سراسر ایالات جنوبی آمریکا را پدید آورد. طبق تحقیقات در حدود ۳۹ تا ۶۹ درصد دانشجویان سیاهپوست در این حرکت شرکت داشتند. اما، طبق پژوهشی دیگر، تنها ۱۵ درصد از دانشجویان متحصن از حمایت دانشگاهشان برخوردار بودند. در پایان ترم بهاری ۱۹۶۰، بیش از صد دانشجو به خاطر مشارکتشان در این حرکت از کالج‌هایشان اخراج شدند. از میان این حرکت "کمینه هماهنگی دانشجویان مسالمت‌جو" پدیدار گشت که به مبارزه حقوق مدنی جانی تازه بخشید. در سال‌های اولیه، این کمینه از دانشجویان سفیدپوست رادیکال در میان صفوفشان استقبال می‌کرد و عمدتاً از طریق آنان بود که مبارزه برای حقوق مدنی در اوایل دهه ۱۹۶۰ به میان دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا و از آن‌جا به دنیا گسترش یافت.

در بهار ۱۹۶۵، زمانی که رئیس "دانشگاه آزاد برلین" مانع سخنرانی، سخنران میهمان دانشجویان به مناسبت بیستمین سالگرد شکست نازیسم شد، همچون در جنبش دانشجویی آمریکا، جنبش آزادی بیان به راه افتاد. مدتی بعد با اعلام ممنوعیت استفاده از امکانات دانشگاه برای فعالیت‌های سیاسی از سوی "سنای دانشگاه"، موج دوم شورش دانشجویی سر بلند کرد.

هزاران دانشجو به راهپیمایی در خیابان و اعتصاب دست زدند و خواهان رفم در اداره دانشگاه شدند. سازمان دانشجویان سوسیالیست در این تظاهرات و راهپیمایی‌های بعدی نقش

رهبری را داشت. کانون سیاست این سازمان که در سال ۱۹۶۰ از بخش دانشجویی حزب سوسیال دمکرات اخراج شده بود، مخالفت با امپریالیسم و به ویژه سیاست‌های آمریکا در ویتنام و خاورمیانه بود. در سال ۱۹۶۷ که معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به آلمان سفر کرد، تظاهراتی را علیه وی و در ماه ژوئن همان سال، تظاهراتی را علیه سفر شاه به آلمان سازمان دادند. جنبش دانشجویی آلمان توانست تا بوهای ضدیت با کمونیسم و مخالفت با آمریکایی‌ها (ناجیان آلمان از شر فاشیسم) را در هم شکند. این جنبش در آوریل و مه ۱۹۶۸، با تظاهرات علیه یکی از امپراتوری‌های مطبوعاتی دست راستی و به دنبال آن تظاهرات اول ماه مه علیه دیکتاتوری نظامی در یونان به اوج رسید. پس از این بهار، این سازمان رو به افول گذاشت. شاخص جنبش دانشجویی آلمان عدم ارتباط با جنبش کارگری بود. جنبش کارگری آلمان در دهه‌های پس از جنگ در میان جنبش‌های کارگری اروپا پایین‌ترین نرخ اعتصاب را داشت. بسیاری از دانشجویان رادیکال با پذیرش نظریه مارکوزه و قانون مبنی بر آن که طبقه کارگر، دیگر طبقه انقلابی نیست، به دنبال نیروهای انقلابی دیگری بودند؛ از خودشان به عنوان "طبقه انقلابی" گرفته تا گروه‌هایی نظیر زندانیان، بیکاران و دهقانان جهان سوم و "لمپن پرولتاریا". این انزوا از طبقه کارگر، جنبش دانشجویی را بدون پشتوانه کرده بود و در نتیجه یکی از اولین جنبش‌های دانشجویی بود که زوال یافت و ناپدید گشت.

در فرانسه و ایتالیا و تا حدی در بریتانیا وضعیت متفاوت بود. در این سه کشور رابطه فعال بین جنبش‌های دانشجویی و کارگری برآیندهای بسیار متمایزی پدید آورد.

فرانسه‌ی سال‌های ۶۸ - ۱۹۶۵ شاهد رشد طبقه کارگر مبارزی بود که در افزایش اعتصاب‌های محلی و اعتصاب‌های سمبلیک فراخوان داده شده توسط بزرگترین سندیکای وابسته به حزب کمونیست یعنی "ثرت" جلوه یافت.

تصمیم مقامات دانشگاه در ۳ ماه مه جهت تعطیلی دانشگاه سوربن به علت اعتراضات دانشجویی، یک هفته تظاهرات دانشجویی زد و خورد با پلیس را به دنبال آورد. در جمعه شب ۱۰ مه، دانشجویان برای دفاع از خود به ساختن باریکاد در محله لاتن روی آوردند و تمام شب ۳۰ هزار تن از آنان با پلیس به زد و خورد پرداختند. روز بعد با تصمیم ثرت به فراخوان یک اعتصاب سراسری یک روزه در همبستگی با دانشجویان، پمپیدو، نخست‌وزیر وقت بازگشایی فوری سوربن و آزادی دانشجویان دستگیرشده را اعلام کرد. اما این بسیار کم و بسیار دیر بود.

۱۳ مارس یک تظاهرات میلیونی در پاریس به راه افتاد. دانشجویان ساختمان اصلی سوربن را اشغال کردند. رهبران ثرت فرصت را برای قدرت‌نمایی مهیا دیدند و اعتصاب سراسری یک روزه را به راه انداختند. و حادثه‌ای که می‌رفت با اشغال کوتاه مدت سوربن خاتمه یابد به رویدادی عظیم بدل گشت. روز سه‌شنبه کارگران یک کارخانه هواپیماسازی در نانت کارخانه را اشغال کرده و مدیران را در دفاترشان زندانی کردند. با آن که این حادثه در ابتدا بی‌اهمیت به



جمهوری اسلامی با گلوله‌های جنگی کازرون را به خون کشید

همان‌طور که دولت صهیونیستی اسرائیل در روزهای گذشته با گلوله‌های جنگی معترضان فلسطینی را در غزه به خون کشید، جمهوری اسلامی نیز اعتراض مردم کازرون را با همان گلوله‌های جنگی به خون کشید و تعدادی از معترضان را کشته و مجروح ساخت که تاکنون تعداد دقیق کشته و مجروح شدگان مشخص نشده است. برخی از منابع از کشته شدن دو نفر و برخی از کشته شدن ۶ نفر خبر داده‌اند. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن شش نفر دیگر اعتراف کرده است.

بر اساس اخبار منتشره اوضاع شهر امروز پنج‌شنبه ۲۷ اردیبهشت، همچنان ملتهب بوده و حضور پُر شمار نیروهای امنیتی و سرکوب رژیم، شهر را در عمل به حالت نظامی درآورده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن جنایت رژیم جمهوری اسلامی در کازرون، تنها راه برای رهایی از ظلم و ستم جمهوری اسلامی و رهایی کارگران و زحمتکشان از فقر، سرکوب، بیکاری و دیگر مصائب نظام سرمایه‌داری را سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی می‌داند. این یگانه راه رهایی کارگران و زحمتکشان ایران است.

زنده باد اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم
نابود باد نظام سرمایه‌داری
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

زندند. "واقع بین باش و ناممکن‌ها را طلب کن" از شعارهای جنبش دانشجویی دهه شصت بود. این شعار است که آنچه را "ثابت و تغییرناپذیر" جلوه می‌کند، به چالش طلبیده و تغییرپذیر می‌گرداند؛ حس بی‌چاره‌گی نسبی که سیاست‌های روزمره را می‌آلاید، به سرعت به افق‌های نوین امید بدل می‌گرداند؛ نشان می‌دهد وضعیت "طبیعی" و "بدیهی" نظم کنونی، اگر در عمل به چالش گرفته شود، زوال می‌یابد. باور به امکانات عمل جمعی با دریچه‌هایی رو به امکانات نوین می‌پروراند.

پس، "واقع بین باش و ناممکن‌ها را طلب کن".



رسد به مشکلات جهانی، گرچه با توقف شکوفایی اقتصادی درازمدت دوران پس از جنگ، این مشکلات چند برابر شده بودند. اگر سال ۱۹۶۸، نقطه اوج موج اعتراضی بود سال‌های ۶ - ۱۹۷۴ نقطه پایان آن بود. شاخص این سال‌ها، تثبیت موقعیت بورژوازی بود که ساختارهایش را به عنوان یک طبقه بازسازی کرد و هژمونی را بازیافت. جنگ ویتنام پایان یافت، در اروپای جنوبی، یونان، پرتغال و اسپانیا "گذار به دموکراسی" انجام شد. در بریتانیا، حزب کارگر به قدرت رسید، در ایتالیا، به حزب کمونیست اجازه حضور در دولت داده شد، در آمریکای لاتین با رژیم‌های نظامی مذاکره بر سر دموکراتیزه کردن آغاز شد. بازسازی در اروپا از طریق مذاکره و توافق با رهبران سوسیال دموکراسی و احزاب و اتحادیه‌های کمونیست پیش رفت. مفاد این قرارداد در همه جا یکسان بود: در برابر ورود به کریدورهای قدرت، نهادهای رسمی کارگری موافقت می‌کردند تا خواسته‌های کارگران را مهار و محدود کنند. هزینه بحران اقتصادی بر دوش کارگران افتاد.

گرچه جنبش‌های دهه شصت پایان یافتند، اما دورانی شگرف را در نیمه دوم سده گذشته رقم

واقع بین باش و ناممکن‌ها را طلب کن

نظر می‌آمد، طی چند روز با اقدامات مشابه ادامه یافت. طی دو هفته بیش از ۹ میلیون کارگر در تمامی رشته‌ها اعتصاب کردند و بزرگ‌ترین اعتصاب سراسری اروپا پس از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست، آن هم نه برای افزایش دستمزد بلکه برای "عدالت اجتماعی". در برخی موارد کارگران اعتصاب را به کنترل بر تولید و توزیع بسط دادند. دانشجویان چپ بر آن شدند با کارگران اعتصابی پیوند برقرار کنند.

رهبران هراسیده اتحادیه‌ها کوشیدند کارگران را از دانشجویان دور نگاه دارند. زمانی که تعداد زیادی از دانشجویان از سوربن به سوی کارخانه رنو راهپیمایی کردند تا همبستگی خود را با کارگران اشغال‌کننده کارخانه نشان دهند، کمیته اعتصاب درهای کارخانه را بست. از ماه مه به بعد، رهبران اتحادیه و به ویژه شرت، به رغم ناراضیاتی کارگران، با مذاکره بر سر افزایش دستمزد، کوشید کارگران را به سر کار بازگرداند. جنبشی که به نظر می‌آمد منادی یک انقلاب اجتماعی است، رام گشت. پایان اعتصاب و اشغال، از توان جنبش دانشجویی هم کاست. پس از مه - ژوئن ۱۹۶۸، با وجود افزایش اعضا و مخاطبان سازمان‌های دانشجویی، جنبش دانشجویی دیگر دستاورد بزرگی کسب نکرد. اما "رویدادهای مه" در احیای گسترده علاقه به ایده‌های سوسیالیستی انقلابی در جهان نقش داشت. اگر بتوان نقطه اوجی برای این جنبش‌ها یافت، مسلماً در فرانسه بود.

همان‌گونه که گفته شد، جنبش‌های دانشجویی در این دهه، به ویژه در نیمه دوم دهه شصت در تمامی کشورها به پا خاستند؛ از لهستان و یوگسلاوی و چکسلواکی گرفته تا مکزیک و ایرلند شمالی.

ظهور و گسترش جنبش‌های دانشجویی و رادیکالیزه شدن آن‌ها، سرچشمه اصلی "چپ نوین"، بود به ویژه در کشورهای سرمایه‌داری غربی. به رغم تفاوت در شکل و سرعت این جنبش‌ها در هر کشوری، و اختلاف در میزان رشد کشورهای، و به ویژه مبارزه طبقه کارگر در داخل، شباهت‌هایی میان این جنبش‌ها وجود داشت. هر حرکتی به سوی چپ در دهه شصت، بایستی درباره برخی مسایل داخلی و بین‌المللی مهم موضعی را اتخاذ می‌کرد. در دوران جنگ سرد یا به حمایت از مسکو برمی‌خاستند یا هم آمریکا و هم شوروی را رد می‌کردند. در قلمروهای استعماری و نیمه استعماری، اگر از جنبش رهایی‌بخش داخلی جانبداری می‌کردند بایستی به مسئله پذیرش یا نقد ادعاهای "سوسیالیستی" می‌پرداخت.

اما این جنبش جهانی، از میانه دهه هفتاد، باور به امکان تغییرات عظیم را به تدریج از دست داد. پایان دهه ۷۰، فضای طرد تحلیل‌های چپ بود. همراه با بروز اولین نشانه‌های بحران اقتصادی، گرایش محافظه‌کارانه‌تر غالب گشت که در افزایش نفوذ ایده‌های "پساساختارگرایی" و "پست مدرنیسم" نمود یافت. ایده‌هایی که در آن‌ها از راهکارهای جهانی روی برمی‌گرداندند چه

کارگران مبارز هپکو را تنها نگذاریم



در حالی که استاندار استان مرکزی به ظاهر وعده رسیدگی به خواست کارگران می‌داد، معاون وی چپ و راست برای کارگران هپکو خط و نشان می‌کشید که بستن خط آهن "خدمت به دشمن" و "خلاف مصالح کشور و نظام" است و مورد سوء استفاده "ضد انقلاب" قرار می‌گیرد! بدین ترتیب مسئولین دولتی در استان مرکزی در هماهنگی با یکدیگر و با وعده‌های توأم با ارباب و استفاده از القاب و عبارات تهدیدآمیز، سعی کردند در برابر اعتراضات هپکو مانع‌تراشی کنند و کارگران مبارز این شرکت را از اعتراض باز دارند. البته در جامعه‌ای که کارگر پیشرو و فعال سندیکا بخاطر دفاع از حقوق کارگر بازداشت و محاکمه و به اتهامات نخبامی چون "اخلال در نظم جامعه" و "شرکت در تجمعات غیرقانونی" زندانی و شکنجه می‌شود، بسیار بدیهی‌ست که کارگران هپکو که در زمره پیشروترین کارگران ایران هستند و خواهان دستمزدها و مطالبات عقب‌افتاده و ضمانت شغلی هستند، خواهان بازگرداندن اداره شرکت به دولت هستند و برای دستیابی به این خواست‌ها دست به اعتصاب و تجمع و ایجاد راهپایان زده‌اند، مورد تهدید و ارباب قرار بگیرند و مبارزه و حق‌خواهی آن‌ها "خدمت به دشمن" تلقی شود که مورد سوء استفاده "ضد انقلاب" قرار می‌گیرد.

باید گفت که این حضرات مسئولین دولتی یا واقعا از شرایط و اوضاع سیاسی جامعه به کلی پرت و بی‌خبرند، یا از روی عمد خود را به بی‌خبری می‌زنند و گرنه کیست که نداند زمانی که با این حربه‌ها می‌شد ولو به‌طور موقت و محدود، دل برخی از کارگران را خالی کرد و در برابر مبارزات آن‌ها مانع ایجاد نمود، به‌کلی سپری شده است. جلوی اعتراضات و اعتصابات کارگری را که روز به روز گسترده‌تر و رادیکال‌تر می‌شود، با احضار و بازداشت و زندان و گاز اشک‌آور و حمله و وحشیانه لشگری از نیروهای گارد ویژه به صفوف کارگران و فراتر از آن با توپ و تانکی که سرمایه علیه نیروی کار به آن متوسل خواهد شد، نمی‌توان گرفت، چه رسد با این تهدیدات و توپ‌های خالی!

جامعه پیکارچه معترض و در حال انفجار است. اعتراضات توده‌های مردم در حال گسترش است و جرقه‌های پی در پی آن خاموشی ندارد. اعتراضات خیابانی و شعارهای توده‌های زحمتکش در مخالفت با رژیم و سران آن و علیه نظام ستمگرانه حاکم، به امری معمول و متداول تبدیل شده است. روحیه تعرضی مردم تا بدانجا جلو آمده که توده‌های ستم‌کشیده‌ی بجان آمده، حتما نمازهای جمعه رژیم را به تجمع اعتراضی علیه رژیم تبدیل کرده‌اند. به‌رغم سرکوب‌ها و اعمال قهرو خشونت علیه توده‌های مردم بی‌پناخته، صفوف اعتراض‌کنندگانی که به مبارزه علنی و مستقیم با رژیم حاکم روی می‌آورند هر روز در حال گسترش بیشتری‌ست. بنابر این مثل روز روشن است که کارگران هپکو با این تهدیدات میدان مبارزه را خالی نمی‌کنند. هپکو و هزارها

از کارگران حل نمی‌شود. حرف کارگران هپکو این است که؛ تمام مطالبات معوقه آن‌ها به فوریت پرداخت شود. تعقیب و پیگرد و ارباب کارگران متوقف و ضمانت شغلی تمام کارگران تامین شود. به گفته یکی از کارگران هپکو، سهامدار کنونی کارخانه، توان اداره این واحد را ندارد. از این رو کارگران خواهان خلع وی هستند و در عوض بر این خواست پافشاری می‌کنند که سازمان گسترش و نوسازی صنایع مسئولیت و اداره امور هپکو را برعهده بگیرد. هپکو باید به دوران قبل از خصوصی‌سازی و به مالکیت دولت درآید. دولت قادر است بدهی‌های هپکو را بپردازد و آن را از خطر تعطیلی برهاند. راه‌های میانه مانند تعیین مدیران دولتی برای پیشبرد امور کارخانه جواب نمی‌دهد و هیچ ثمری برای کارگران ندارد غیر از این‌که حقوق‌های کلان این مدیران نیز باید از جیب کارگران پرداخت شود.

بخش اعظم مشکلات امروز کارگران هپکو به حدود ۱۰ سال قبل و زمانی برمی‌گردد که دولت این شرکت را به بخش خصوصی واگذار کرد. از این رو دولت مسئول مستقیم نابسامانی‌های هپکو و مشکلات کارگران است. دولت با حراج کارخانه‌ها و موسسات تحت‌عنوان خصوصی‌سازی، اخراج‌های گسترده و بیکارسازی‌های وسیعی را سازمان داده است. میلیون‌ها کارگر را در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی و معیشتی قرار داده است. اگرچه استثمار و بی‌حقوقی در همه بخش‌ها اعم از خصوصی یا دولتی فوق‌العاده شدید است، اما هر جا که دولت کارخانه یا شرکتی را به بخش خصوصی واگذار نموده، اوضاع وخیم‌تر شده و تنگناها و مشکلات کارگری در این واحدها بیشتر شده است. کارگران این واحدها، به نسبت بیشتری با اخراج و بیکاری، عدم پرداخت مزد و مزایا، دستمزدهای پایین، معوقات بیمه‌ای، تشدید فشار کار و آینده مبهم شغلی روبرو بوده‌اند. هیچ نظارتی از طرف دولت و سازمان خصوصی‌سازی آن بر عملکرد صاحبان واحدهای خصوصی‌سازی شده که حتما به تعهدات قانونی خود نیز عمل نمی‌کنند وجود ندارد.

البته تمام مسئولین ریز و درشت دولتی این‌ها را می‌دانند. بی‌پرده نبود که پس از اعتصابات و راهپیمایی‌های مشترک کارگران هپکو و آذربای در روزهای پایانی شهریور ۹۶، وزیر کار برای آرام ساختن کارگران وارد اراک شد و گفت "ما به عنوان دولت وظیفه داریم مشکلات کارگران را حل کنیم... و نمی‌توانیم به صرف خصوصی بودن شرکت، کارگران را به حال خود رها کنیم، چرا که خصوصی‌سازی آن‌ها نیز توسط دولت انجام شده است".

اگر چه این اعتراف وزیر کار، نقش و مسئولیت دولت در ایجاد نابسامانی و مشکلات متعدد کارگران در هزاران کارخانه و شرکت خصوصی‌سازی شده را نشان می‌دهد، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که کارگران به حال خود رها شده‌اند و دولت آگاهانه از پذیرش مسئولیت، شانه خالی می‌کند. چرا که دولت مجری بی‌چون و چرای برنامه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و قریب به ۳۰ سال است که با تمام توان به اجرای سیاست‌های

کارخانه و شرکت مشابه آن، تازه دارند وارد مبارزه متحد و متشکل با نظم موجود می‌شوند. استاندار استان مرکزی باضافه معاون‌اش و همه مقامات دولتی مطمئن باشند اگر به وضعیت هپکو و خواست کارگران رسیدگی نشود، اعتصاب و تجمع و راهپیمایی ادامه خواهد داشت و کارگران هپکو با پرچم‌ها و شعارهای مستقل خود به خیابان خواهند آمد.

کارگران هپکو پیش از این با وعده‌های توخالی مسئولین دولتی از جمله استاندار استان مرکزی آشنا شده‌اند. پس از اعتراضات و راهپیمایی مکرر کارگران هپکو در سال گذشته، استاندار در بازدید از کارخانه هپکو، به کارگران قول داد مشکلات این کارخانه تا آخر سال ۹۶ برطرف و کلیه مطالبات کارگران نیز پرداخت شود که چنین نشد. نه فقط خواست‌های کارگران عملی نشد، بلکه ۲۰ کارگر مبارز و پیشرو این شرکت به اتهام "اخلال در نظم عمومی" و "شرکت در تظاهرات غیرقانونی" به دادستانی احضار و مورد تهدید واقع شدند. "احمدپور" سهامدار فعلی کارخانه نیز چندین بار وعده رسیدگی به مشکلات کارگران داده و یکبار هم قول داد تا پایان خرداد ۹۶ همه مشکلات اعم از مشکلات کارخانه و با مشکلات و خواست‌های کارگران در زمینه دستمزدها و مطالبات معوقه را برطرف سازد. اما او نیز مانند مالک قبلی کارخانه "عطاریان" به وعده‌های خود عمل نکرد که هیچ، درصد تعدیل نیرو و فروش ۱۱۵ هکتار زمین‌های متعلق به کارخانه که در بهترین منطقه شهر اراک واقع شده، برآمده است.

در حدود این یک سالی که هپکو به مالک جدید (احمدپور) واگذار شده نه تنها هیچ بهبودی در وضعیت کارخانه و کارگران حاصل نشده، بلکه اوضاع از جمیع جهات به مراتب بدتر شده است. هپکو در آستانه تعطیلی کامل قرار گرفته و آینده شغلی کارگران بیش از پیش به خطر افتاده است. خواست کارگران هپکو در حال حاضر فقط این نیست که سهامدار کارخانه عوض شود و هپکو به سرمایه‌دار دیگری در بخش خصوصی واگذار گردد. تجربه یک سال اخیر به روشنی نشان داد که با جابجایی مالک و سهامدار کارخانه، مشکلی

کارگران مبارز هپکو را تنها نگذاریم

اقتصادی نئولیبرال ادامه داده است. سیاست‌هایی که جوهر آن تشدید استثمار و بی‌حقوقی کارگران، افزودن بر سود سرمایه داران بخش خصوصی، از طریق واگذاری کارخانه‌ها به بخش خصوصی و کاهش تعهدات و خدمات دولتی تحت عنوان "کوچک کردن دولت" است. بنابراین وعده‌های وزیر کار و استاندار و امثال آن، وعده‌های توخالی و پوچ بیشتری نیستند.

با این همه، کارگران هپکو می‌توانند و باید با حفظ اتحاد و یکپارچگی به مبارزه علیه این سیاست و برای دستیابی به مطالبات خود ادامه دهند. کارگران تمام کارخانه‌ها و شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی عموماً، بویژه کارگران هپکو به شدت مخالف سیاست خصوصی‌سازی رژیم هستند و این مخالفت را بارها و بارها به اشکال گوناگونی در عمل نشان داده‌اند. یا دولت بایستی خود اداره امور واحدهایی چون هپکو (و هفت‌تپه) را بدست گیرد، یا کارفرما و سهامدار شرکت را قانوناً موظف و ملزم سازد به خواست‌های کارگران رسیدگی و ضمانت شغلی آن‌ها را تامین کند و تمام مطالبات معوقه کارگران را پرداخت کند. هر کارفرمایی که از این قانون سرپیچی کند، مورد مواخذه و محاکمه قرار بگیرد و به جریمه‌های سنگین محکوم سازد و تمام مطالبات و خسارات وارده به کارگران را بپردازد.

در واحدهایی چون هپکو و هفت‌تپه که پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران در آن‌ها حضور دارند و بطور نسبی متشکل شده‌اند، می‌توان با حفظ اتحاد و همبستگی و استمرار اعتصاب و راهپیمایی و به خیابان آوردن گسترده‌تر خانواده‌ها، فشار علیه کارفرمایان و حامیان دولتی آن‌ها را تشدید کرد و آن‌ها را عقب راند. طبقه کارگر ایران اگرچه برای به زیر کشیدن تمام نظم موجود و نابودی مناسبات سرمایه‌داری مبارزه می‌کند و در اساس علیه سرمایه در هر شکل آن خصوصی یا دولتی‌ست، اما نمی‌تواند در قبال مسائل و مشکلات روزمره خود بی‌تفاوت باشد و نیست. در هپکو (و نیز در هفت‌تپه) بازگرداندن اداره امور شرکت به دولت، یکی از خواست‌های محوری و مهم کارگران است. هپکو مبارز (و هفت‌تپه دلاور) نشان داده است از چنان ظرفیت مبارزاتی و جایگاهی برخوردار هست که بتواند دولت را به عقب‌نشینی وادار سازد. با این همه نباید کارگران هپکو را تنها گذاشت. آلومینیوم (هرمزگان)، آذرب و ایرالکو (اراک) و ده‌ها واحد صنعتی دیگر در این شهر و سایر شهرهای صنعتی باید به یاری کارگران هپکو برخیزند و از آن‌ها حمایت کنند. کارگران هپکو که در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی قرار گرفته‌اند، به سوی تشکلهای کارگری و فعالان کارگری بویژه سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و تمام رفقای کارگر خود دست یاری دراز می‌کنند. کارگران مبارز هپکو را نباید تنها گذاشت.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"حمله وحشیانه‌ی نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به معلمان را شدیداً محکوم می‌کنیم"، عنوان اطلاعیه سازمان است که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت منتشر شد. در این اطلاعیه آمده است: "فالانژهای جبرمخوار حکومت اسلامی، همان‌آتش به اختیار"های لباس شخصی که همگی از اعضای سپاه و دیگر نیروهای امنیتی و سرکوب جمهوری اسلامی هستند، با همراهی نیروهای انتظامی، وحشیانه به تجمع معلمان تهران در برابر سازمان برنامه و بودجه حمله و ضمن ضرب و شتم معلمان، بیش از ۱۵ نفر از آن‌ها را دستگیر کردند.

امروز ۲۰ اردیبهشت هزاران معلم در سراسر کشور از جمله در شهرها و استان‌های تهران، کردستان، اصفهان، خراسان شمالی، مازندران، مرکزی، گیلان، خراسان رضوی، کرمانشاه، همدان، خوزستان، لرستان و زنجان، با دعوت "شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان" دست به تجمع زده بودند. معلمان در این تجمعات با شعارها و پلاکاردهای خود در دفاع از آزادی معلمان زندانی و حق تحصیل تمام کودکان، خواستار بودجه عادلانه، افزایش حقوق بالاتر از خط فقر و بالا رفتن کیفیت آموزش در مدارس شدند.

در تهران معلمان با شعارهایی همچون "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست"، "بودجه عادلانه حق مسلم ماست"، "تشکل - تجمع، حق مسلم ماست" و "بطحاتی، نوبخت، استعفا، استعفا"، اعتراض و خواست‌های خود را فریاد زدند. خواست‌هایی که پاسخ آن حمله وحشیانه نیروهای سرکوب بود. جمهوری اسلامی با حمله به معلمان، معلمانی که سال‌هاست برای بدبختی‌ترین حقوق خود و دانش‌آموزان مبارزه می‌کنند، بار دیگر چهره‌ی واقعی و "داعشی" خود را نشان داد.

"کشتار وحشیانه فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعیه‌ی دیگری از سازمان است که در تاریخ ۲۴ اردیبهشت انتشار یافت. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "۱۴ ماهه برابر با ۲۴ اردیبهشت، در روزی که سران رژیم صهیونیستی به همراه دولت امپریالیست آمریکا گشایش سفارت آمریکا در اورشلیم (بیت‌المقدس) را، بدون اعتنا به اعتراضات مردم فلسطین و مخالفت‌های حتی نزدیک‌ترین متحدین امپریالیست خود، جشن می‌گرفتند، بار دیگر فلسطین به رنگ خون درآمد.

در این روز ارتش جنایتکار اسرائیل با استفاده از ابزارآلات جنگی به جنگ کسانی آمد که پرچم فلسطین را بدوش می‌کشیدند و مشت‌های خود را به هوا پرتاب کرده بودند. جوانانی که بزرگ‌ترین سلاح‌شان سنگ‌هایی بود که هرگز نمی‌توانست امنیت کسی را در مرزهایی با حصارهای امنیتی به‌خطر اندازد.

مردم فلسطین به‌رغم ده‌ها سال مبارزه برای بدبختی‌ترین حق خود، همچنان از حق تعیین سرنوشت خویش محروم هستند و اعتراضات آن‌ها در سکوت جهان سرمایه‌داری، وحشیانه به خون کشیده می‌شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش، سرکوب وحشیانه‌ی ارتش اسرائیل را محکوم می‌کند. جنایاتی که دولت آمریکا نیز به دلیل سیاست‌ها و حمایت‌های خود از رژیم نژادپرست و صهیونیستی حاکم بر اسرائیل در آن شریک است.

"خواست‌های کارگران هپکو خواست‌های کارگران ایران است" دیگر اطلاعیه سازمان است که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت انتشار یافت. در بخشی از این اطلاعیه می‌خوانیم: "کارگران کارخانه هپکو در چهارمین روز از دور جدید اعتراضات خود، بار دیگر خطاهن شمال - جنوب را مسدود کردند. در پی اقدام امروز کارگران، استاندار و تعدادی دیگر از مقامات دولتی مجبور به مذاکره با کارگران شده و قول رسیدگی به خواست‌های کارگران را دادند. این در حالی‌ست که چندی پیش استاندار گفته بود: "قادر به حل مشکل هپکو نیستیم".

در پی این مذاکرات، کارگران با تصمیم جمعی خود، با پایان دادن موقت به اعتراضات، تا روز دوشنبه به مقامات دولتی مهلت دادند تا به‌خواست‌های‌شان رسیدگی شود. کارگران اعلام کردند که در صورت عدم تحقق خواست‌های‌شان، اعتراضات را بار دیگر از سر خواهند گرفت.

دو خواست مهم کارگران هپکو در شرایط کنونی، پرداخت به‌موقع دستمزدها و تضمین ادامه‌ی کاری در کارخانه هپکو است. کارگران یکی از موانع مهم در تحقق خواست‌های‌شان را خصوصی کردن کارخانه می‌دانند و به همین دلیل خواستار مشخص شدن وضعیت مالکیت کارخانه و خلعید از صاحبان کنونی هستند.

روزانه کارگران در اقصا نقاط کشور دست به اعتصاب، تظاهرات و راهپیمایی می‌زنند، اما در عمل مشکلات کارگران روزبروز بیشتر و بیشتر می‌شود. در همین روز کارگران راه‌آهن اصفهان، بازنشستگان پتروشیمی آبادان، کارگران نیئر هفت‌تپه دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زده بودند. براساس آمارهای اعلام شده در سال ۹۶، شش هزار اعتراض کارگری رخ داده است.

خواست کارگران هپکو، خواست تمامی کارگران ایران است. کارگران ایران کار می‌خواهند، کارگران ایران نان می‌خواهند و کارگران ایران آزادی می‌خواهند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست‌های کارگران هپکو، کارگران ایران را به اتحاد حول شعار کار - نان - آزادی فرا می‌خواند.

در حالی که سرمایه‌داران از هرگونه آزادی برای مقابله با اعتراضات و نادیده گرفتن خواست‌های کارگران برخوردار بوده و دولت و قوانین موجود همه به نفع آن‌ها و در خدمت آن‌ها قرار دارند، کارگران اما از داشتن حق تشکل محروم بوده و اعتراضات آن‌ها پراکنده است. سازمان فدائیان (اقلیت) اتحاد و تشکل را رمز موفقیت کارگران می‌داند. کارگران متفرق هیچ چیز، کارگران متحد همه چیز."

کارگران مبارز هپکو را تنها نگذاریم



هپکو این بار پس از ۴ روز اعتراض و تجمع و مسدود ساختن خط راه‌آهن شمال و جنوب، به‌طور مشروط به اعتصاب خود پایان داد. این اعتراضات که از روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت با تجمع در مقابل شرکت آغاز شده بود و در ادامه به بستن مسیر عبور قطار کشیده شد، روز ۲۶ اردیبهشت پس از آن که فرماندار اراک در میان کارگران حاضر شد و استاندار استان مرکزی نیز در یک گفتگوی تلفنی باز بار دیگر قول داد به مشکلات کارگران رسیدگی شود، موقتاً پایان یافت. کارگران هشدار دادند چنان‌که تا روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت به خواست‌های‌شان رسیدگی نشود، اعتصاب و تجمع را از سر خواهند گرفت.

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

fadaian.aghaliyat

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 773 May 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۴ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی